

این نوشته، به احتمال فراوان، ادامه منطقی و تکمیل نوشته‌ها و گفتارهای صاحب این قلم در باب شعر دفاع مقدس خواهد بود؛ نوشته‌هایی که در مواقع نشر در برخی مطبوعات و مجله‌ها و ارائه در برخی سمینارها، بازخوردهای غیرمنصفانه‌ای را به همراه داشتند. نوشته حاضر، سعی خواهد کرد ضمن مرور دوباره آن نوشته‌ها و گفتارها در مورد شعر دفاع مقدس، سخنی را که بر زبان دیگران به عبارتی پیچیده و مبهم جاری است، به زبانی شفاف بیان کند و رنج و دشواری بازگفتن این گفته را بپذیرد؛ خواه گفتن این سخن، چون گذشته، فکری را برآشوبد (۱) و خواه راهبردی برای تأمل بیشتر ارائه کند.

فهم صاحب این قلم از شعر انقلاب و دفاع مقدس و تطور و تحول آن، همان‌سان که بیشتر نیز گفته شد، مرتبط است با فهم وی از جریان کلی شعر انقلاب و نحوه آغاز و ادامه و مسیر سیوروت آن، که در مواقع و مکانهای مختلف ذکر شده است (۲) و این نویسنده را، عقیده بر این است که بدون لحاظ آن جریان کلی، نمی‌توان این شاخه را بررسی و تحلیل کرد. حق آن است که شعر جنگ، درخشان‌ترین ثمره و نیکوترین و پرمایه‌ترین بخش شعر انقلاب اسلامی بوده است و به این موضوع نیز مکرر تصریح شده است؛ اما این یک قضاوت درونی است؛ یعنی یک بررسی درونی در حوزه شعر انقلاب. اما گاه در بررسی ممیزها و مؤلفه‌های شعری خود این جریان (شعر جنگ)، آن را فاقد و واجد ممیزات و مولفاتی می‌بینیم که تعریف جامع و مانع و میزان توفیق و صدق نتیجه را در آن، با خدشه و مشکل مواجه می‌سازد. این، صد البته، ذم شعر انقلاب نیست و صد البته بیشتر، ذم شعر جنگ نیز؛ بلکه بررسی و آسیب‌شناسی‌ای است ضروری، که گاه مذاق «همواره موافق» برخی را موافق نمی‌آید. به هر روی، این یک نظر و تحلیل است.

واژگان کلیدی: شعر جنگ، شعر انقلاب اسلامی، شعر دفاع مقدس، ادبیات معاصر، شعر معاصر.

### «شعر» و «جنگ»

وقتی از «شعر جنگ» یا «شعر دفاع مقدس» سخن می‌گوییم، با ترکیبی دووجهی روبه‌رو هستیم؛ ترکیبی از دو کلمه «شعر» و «جنگ». به این لحاظ، باید محصول این ترکیب نیز چیزی باشد در حد جمع بین دو کلمه؛ یعنی ممیزها و مشخصه‌های هر دو کلمه را در ترکیبی یکجا در خود داشته باشد. پیوست این دو واژه به یکدیگر، به واقع، فصل‌میزی دوسویه است: از سویی پسوند «جنگ»، واژه پیشین خود یعنی «شعر» را محدود و محصور می‌کند و از دیگر سو، پیشوند شعر، واژه پسین «جنگ» را محدود به بعدی از ابعاد جنگ می‌کند و آن را از دیگر ممیزها، متعلقات و مصداقهای جنگ جدا می‌سازد.

این، شاید بحثی بدیهی دانسته شود که بازگفت آن، جز بیان دیگری از عبارت، چیزی نیست؛ اما در این بیان، چند نکته مبنایی و مهم، مستور است که ما در ادامه این بخش، برخی از مهم‌ترین آنها را برمی‌شمیریم؛ یا ذکر این پیش‌درآمد، که برای آنان که هر موضوعی را در معیار قضاوت و میزان بررسی، متاملانه و مدققانه می‌نگرند، مبنای هر بحثی، «عنوان» آن است و عنوان شعر جنگ نیز از این قاعده مستثنا نیست و نباید در بحث از این عنوان و شاخه‌های آن، به داشته‌ها و پس‌زمینه‌های ذهنی خودمان، به عنوان کسانی که به نوعی در جنگ شرکت داشته‌ایم یا پس از آن در ادبیات دفاع مقدس سهمی داشته‌ایم، اکتفا کنیم؛ بلکه در نقد و تحلیل، باید ملاکهای قضاوت جدی و متاملانه دیگران را، پیش از آنها، خودمان مینا قرار داده و بر اساس آن، به جد و جهد، به نقد و پالایش و تحلیل خویش بپردازیم.

۱. شعر جنگ یا شعر دفاع مقدس، آن‌گونه که گفته شد ترکیبی دووجهی

# نویس کاناچا باز دیدی تازه از شعر جنگ، از منظر عینیت‌گرایی

باز دیدی تازه از شعر جنگ،  
از منظر عینیت‌گرایی

محمدرضا شاد





است. بخش اول این ترکیب، «شعر» است و شعر، البته با توقعها و تعریفهایی که ما از آن سراغ داریم، باید در این ترکیب حضور داشته باشد. پس، بی نگاه به پسوند این عبارت (جنگ یا دفاع مقدس)، بررسی مختصری از این واژه ارائه می‌دهیم.

شعر، در ایران پس از انقلاب اسلامی، تعریفی بازیافته دارد. بیشتر به این معنی در مکانهای مختلف اشاره کرده‌ایم که شعر در دوران پس از انقلاب اسلامی، که



از همان اوان پیروزی انقلاب آغاز می‌شود، تحولاتی عمیق را در عرصه صورت و محتوا تجربه کرد. بخشی از این تحولات و تغییرات، که در واقع، مبنای سایر تحولات نیز بود، مربوط به جایگزینی ایدئولوژی تازه به جای ایدئولوژی غالب گذشته بود. گفتمان عقیدتی تازه ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی، در عرصه شعر، با خارج شدن خواسته و ناخواسته جریان شعری غالب (عمدتاً سپید و نو) و شاعران آن و جایگزینی جریان شعری جدید (کلاسیک و نوکلاسیک) و بازگشت به قالبهای شعر سنتی و محتوای مرتبط با آن، ظهور یافت و اثر این ظهور، تغییر چهره‌ها، نظام و بافت و ترکیب صوری و محتوایی شعر سال ۵۷ به این سو شد.

از آنجا که جریان نوظهور، با ایدئولوژی و گفتمان عقیدتی تازه، در آغاز راه بود، چند سالی به تجربه و آزمون، راه خود را در پیش گرفت و حضور شاعران موافق با ایدئولوژی تازه، که با جریان شعر سنتی سازگارتر بودند، باعث شد در این سالها مسیر شعر انقلاب به کلی تغییر یابد و به سمت سنت‌گرایی یا به عبارت برخی «نئوکلاسیک‌گرایی» سوق جدی پیدا کند. آنچه ما از جریان شعر جنگ یا شعر دفاع مقدس در این نوشته سراغ خواهیم گرفت، ربط و نسبت جدی با همین «شعر» دارد؛ یعنی ساختار تشکیل یافته و قوام گرفته شعر انقلاب (به تعریفی، شعر سال ۵۸ به بعد) و هر گاه از عبارت شعر در این نوشته ذکری به میان آید، منظور همین گونه شعری خواهد بود (۳). البته ما بیشتر در خصوص شدن و شکل‌گیری و غلبه این نوع شعر یا این جریان شعری و فصول و ممیزها و بدیها و خوبیهای آن مفصل سخن گفته‌ایم و اکنون در این نوشته، بر سر تکرار آن حرفها نیستیم؛ مگر در پایان نوشته، که اشاره‌ای به آن خواهیم داشت.

شعر تعریف شده به عنوان شعر انقلاب، در آغاز راه مسیر خاصی نداشت. نگاهی مروروار به آثار تاریخ‌دار شاعران، که مربوط به آن روزگار است، نشان از سردرگمی و دست و پا زدن در گریز از گذشته و فرار به آینده دارد و این گریز، البته از سر عقیده، ایمان و آشنایی با ایدئولوژی تازه است. بدین جهت، شعر جنگ نیز تا آغاز دوره‌اش و پس از آن تا مدتی، دست در همین گریز دارد و پا در فرار به آینده؛ آینده‌ای که البته به لحاظ موضوعی در شعر جنگ روشن‌تر است.

آغاز شعر جنگ نیز مانند سایر بخشهای موضوعی شعر انقلاب، شعری است شاعرزده، بی‌پروا و واجد موضوعهاتی نظیر دفاع، حمله، ایثار، شهادت، جانبازی، رشادت و... که با ایدئولوژی و گفتمان دفاع شرافتمندانه تا سر جان، در پیوند نزدیک قرار دارد. از حیث قالب نیز، شعر جنگ تحولی نسبت به شعر انقلاب ندارد و تکرار همان قالبهای آغاز شده در شعر انقلاب (مثنوی، رباعی و دوبیتی، قصیده و غزل و...) است و شعر نوسروده یا سپیدسروده‌ای کمتر به چشم می‌آید.

با گذشت سالیانی از جنگ و عمیق‌تر شدن این حادثه تاریخی در بستر

تاریخ انقلاب اسلامی، شعر جنگ جهت‌های تازه‌ای یافت و تقریباً تمامی بهینه گسترده شعر انقلاب اسلامی را به لحاظ موضوع، قالب و حجم در اختیار گرفت. دیگر در این دوران، شعر انقلاب به شعر جنگ تحویل شده بود و شعر جنگ، نماد عینی شعر انقلاب بود. کمتر سروده‌ای با مضمونی غیر از مضامین جنگی سروده می‌شد و کمتر عبارتی در شعر شاعران مطرح و غیرمطرح، به معانی‌ای غیر از این معانی اختصاص می‌یافت.

بدین سان شعر جنگ در دوره‌ای محدود ده سال، با تعریفی که گفتیم، وجه غالب ادبیات و شعر انقلاب اسلامی شد با همان مشخصه‌ها و ممیزیهای پیش گفته.

اکنون بر می‌گردیم به «شعر» یا همان بخش اول ترکیب «شعر جنگ» که گفتیم در این بخش بر سر چرایی و چونی شعر انقلاب و مشخصه‌های آن نیستیم و تنها در پرتو اشاره به آن، شعر جنگ - یعنی بخش اول این ترکیب - را بررسی می‌کنیم. نیز گفتیم شعر انقلاب که تا سالهای پس از شعر جنگ، بدون راهبرد جدی و برنامه خاصی برای آینده به حیات خود ادامه می‌داد، در دوره‌ای خاص، به حقیقت به شعر جنگ تحویل شد و این شعر، بهینه آن را فرا گرفت.

اما اکنون باید به این پرسش پاسخ گفت که آیا همان ممیزها و مشخصه‌های شعر جنگ را می‌توان برای شعر انقلاب نیز منظور کرد، یا به عکس، آیا می‌توان مشخصه‌های شعر انقلاب را، ممیزها و مشخصه‌های قوام‌دهنده شعر جنگ دانست؟

آیا تحویل شعر انقلاب به شعر جنگ، راهبردی درست بوده یا از سر ناگزیری، آیا تأثیر این تحویل بر هر دو عرصه مثبت بوده یا منفی؟ ما تلاش خواهیم کرد این بحث دو سویه را در پایان همین نوشتار بررسی کنیم.

- «جنگ»، قبل از اینکه واژه‌ای ادبی، ژورنالیستی، سیاسی و... دانسته شود، واژه‌ای است مرتبط با واقعیت‌های تلخ؛ واژه‌ای که تعریفی خودسرانه و قائم به ذات دارد و کسی را یارای آن نیست که این عبارت را از آن معنای واقعی جدا کند؛ حتی در نوشته‌های ادیبان بزرگ و...؛ نوشته ادیبان و شعر شاعران همین‌طور نطق و مقاله سیاست‌مداران، ذهن ما را از معنای بد این واژه - که از قضا معنای واقعی آن هستند - دور می‌کند. بدین لحاظ، جنگ یک واقعیت جدی و دردآور است و گزارش‌گری از آن نیز، در هر حیث و صورت، باید منتقل‌کننده بدیها و زشتیها و سیاهیهای آن باشد.

از بعد عقیدتی، جنگ برای ملتی که خود را صاحب یک عقیده مقدس مورد هجوم می‌بیند، معنی تازه‌ای نیز می‌یابد و غیر از مبارزه برای پیروزی در برابر مهاجم، معنای دفاع از عقیده‌ای مقدس و باوری معنوی را نیز می‌یابد. جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران نیز، هر دو وجه را داشت: از سویی، جنگ بود با همه بدیها و زشتیهایش و از بعدی، نبردی بود برضد عقیده‌ای مقدس و باوری معنوی، که باید به آن پاسخ مناسب داده می‌شد.

ادبیات شکل گرفته پیرامون جنگها، در سراسر جهان، که در آثار ادیبان و شاعران و روزنامه‌نگاران شکل می‌گیرد، یا تاکنون شکل گرفته است، به دلیل فقدان عمومی و جوه معنوی مانند جنگ عقیدتی ایران و عراق، ادبیاتی است بیشتر مشیر به همان معنای بد و عینیتها و واقعیت‌های تلخ و علی‌القاعده، بستری است برای بررسی و گزارش عینی جنگ و کمتر از حال و هواهای معنوی و دفاع از عقیده و رجزخوانی معنوی در آن می‌توان خبری یافت یا سراغی گرفت. اما ادبیات شکل گرفته پیرامون موضوع



نمی‌گردید و از این‌رو، شعر جنگ در دایره‌ای از تقلیدها در می‌غلطید که چندان مناسب و شایسته نبود.

به فهم نویسنده این سطور، اگر آن غلبه محتوای معنوی و عقیدتی، تنها مرجع برداختهای هنری نبود و نگرشهای انتزاعی یا تک‌بعدی در بحث عینیت نیز به آن افزوده می‌شد یا بی‌آن بی‌گرفته می‌شد، جنگ، چهره زشت و بد خود را بهتر نشان می‌داد و شاعر جنگ در انتقال بدیها و ستمهای رفته بر این ملت و بوم توفیق بیشتری می‌یافت. به عبارت دیگر، قصور ما در شعر جنگ، پنهان کردن صورتهای زشت جنگ و آثار اجتماعی - اقتصادی آن در لفافه واژه‌های ادبی و شعرهای سراسر محتوایی و شعاری بود.

### فقر عینیت و راهبرد در شعر جنگ

بین شاعری که رزمنده مسلمان در جبهه را در شجاعت به شیر و در مهابت به صاعقه تشبیه می‌کند و شعرش سراسر تصاویر و تشبیه‌هایی از این دست است، با شاعری که مرگ یک دختر بچه را در اثر فروافتادن خمپاره در حالی که دستش با عروسکی همراه، جدا شده در گوشه‌ای از باغچه خانه افتاده تصویر می‌کند، چه تفاوتی است؟ این دو تصویر شاید صورت خلاصه دو دیدگاه غالب در شعر جنگ و ادبیات کلی دفاع مقدس باشد. اگر از هر خواننده‌ای بپرسیم یا بخواهیم که اثر گذاری دو شعر با مضامین فوق و دارای پرداخت هنری هم‌شان را برای ما تشریح و مقایسه کند، کمتر اتفاق خواهد افتاد که کسی شعر اول را به لحاظ اثر گذاری، انتقال معنا و تهییج و تحریک و نیز پرداخت هنری مناسب با روز، ترجیح دهد.

این قضاوت شاید مبتنی بر استقصای تامی نباشد و استثناهایی را نیز بپذیرد؛ اما در گرایش کلی، بیشترین غلبه بر انتخاب تصویر و صورت دوم شعر جنگ خواهد بود.

این خلاصه‌ترین تعریف از «گرایش عینی» در هنر به جنگ و تبعات آن است که در شعر، به لحاظ خصوصیت‌های ویژه آن، صورت گسترده‌تری می‌یابد. بحث گرایش به عینیت، به تعریفی که گفته شد، لازمه شعر جنگ است و این لزوم نه از سر تکلیف برای کسی است و نه از سر ناچاری؛ به نحوی که اگر نباشد، شعر جنگ قوام خود را از دست بدهد. این لزوم، از حیث حصول به نتیجه اهمیت دارد و توجه به این نکته که اگر شعر سروده شده در حیطه دفاع مقدس یا جنگ، واجد عنصر عینیت باشد، اثر گذاری بیشتری بر مخاطب و به تبع آن ماندگاری بیشتری خواهد داشت. در دو تصویری که در ابتدای نوشته این بخش آوردیم، از آن جهت که شعر اول تنها به وصف و توصیف‌های معنوی و تشبیهی اکتفا کرده بود، تنها حس نوعی مفاهمه یا در نهایت افتخار را برمی‌انگیخت؛ اما در شعرهای نمونه دوم، نه تنها مخاطب شعر آن همه را که با شعرهای اول در می‌یافت در می‌یابد، بلکه چهره زشت، ترجم‌برانگیز، ویران‌کننده و منفور جنگ را نیز درمی‌یابد و در تصویری عینی به چشم می‌بیند.

به علاوه، ماندگاری این دسته آثار نیز زیادتر از دسته نخست است؛ چه اکنون سالیانی پس از اتمام جنگ تحمیلی و از بین رفتن آن فضای معنوی و... این دست آثار نیز به نوعی خنثی شده‌اند و اگر شعری از این دست خوانده شود، برای هر صنف مخاطبی

جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران، به عکس، به دلیل بعد معنوی‌ای که دفاع مقدس مردم ایران به آن بخشیده بود، بیشتر از انتظار، به آن بعد معنوی، رنگ و جلا بخشید و تلاش کرد تصویری معنوی از دفاع مقدس مردم در برابر متجاوزان به عقیده آنها، به دست دهد. از این حیث، تفاوت‌هایی که شعر جنگ یا شعر دفاع مقدس و در اصل هنر دفاع مقدس ایران، به عنوان بخشی از گفتمان هنری - ادبی روایت‌کننده از جنگ با سایر نظایر خود دارد، قابل توجه است. پرداخت و جوه معنوی دفاع در همه شکلهای آن (وصف خود جنگ، جریانهای معنوی جنگ، دفاع، رزمندگان، مفاهیمی چون ایثار و شهادت و...) در شعر و هنر دفاع مقدس ایران، غلبه‌ای پر رنگ داشت؛ از این حیث، پرداخت و جوه دیگری که از آن در ابتدای این بخش یاد شد، در شعر دفاع مقدس کمتر مورد توجه قرار گرفت و موضوعیت یافت.

این کم‌اقبالی، که ما در این نوشته (و جاهای دیگر) از آن به «فقدان نگرش عینی» به جنگ یاد کرده و می‌کنیم، صورت و باطن شعر جنگ ما را به کلی متحول کرد و باعث شد تا ساختی یک‌سویه بر شعر جنگ غلبه یابد و در عمل، در کوتاه‌مدت شعر مهیج، محرک و اثر گذار، اما در بلندمدت بی‌تأثیری بر جای بماند. در بند بعد، به تفصیل بیشتری در مورد این موضوع صحبت می‌کنیم.

بحث «فقدان نگرش عینی» در شعر جنگ، آن گونه که گفتیم، پس آمد دیدگاهی بود که به لحاظ معنوی، بر صورت و باطن این تجربه تلخ تاریخی ما غلبه داشت. تجربه جنگ برای ما، بیش از یک تجربه سخت و توان فرسای اجتماعی - سیاسی، تجربه تلخ حمله به اعتقادات و آرمانها بود و پی‌آمد این تجربه نیز، این بود که آثار وضعی جنگ، مثل خرابیها، ویرانیها، کشتارها، قتل کودک و نوجوان و... بسیار کمتر از جوه معنوی در هنر منعکس شود.

پرداختن به سایر وجوه هم، البته مقدس و صحیح است و در این دیدگاه و دید معنوی تردید روا داشتن، نه صحیح است و نه روا؛ چرا که سالها نبرد در برابر متجاوزان به اعتقادات و آرمانها، به ما آموخت که دفاع شرافتمندانه از حیثیت معنوی و آرمانی و عقیدتی، بی‌نظر به نتیجه حاصل از آن، چیزی است که در حافظه تاریخ، برای همیشه ماندنی است؛ اما فقدان نگاه عینی به جنگ، که می‌توانست به شکل تأثیر گذارتری بر اذهان، آن جوه معنوی را نیز برتابد، در شعر جنگ باعث شد تا در دوره‌ای، غلبه شعارزدگی و عوام‌گرایی و در دوره‌ای بن‌بستها و رکودهای گونه‌گون صوری و محتوایی، شعر جنگ را بیازارد. (ما در این خصوص بررسی مفصل‌تری به صورت موضوعی انجام داده‌ایم و اکنون بر سر تکرار مباحث آن نیستیم).

منتقدان بیشتر رکود و سکون را در شعر جنگ و ادبیات دفاع مقدس، با دلایل گونه‌گون توجیه می‌کنند که یکی از آنها رکود و سکون جاری در شعر انقلاب به عنوان مقسم و گستره کلی تر آن است. این درست است، اما در پی جویی مبانی، توجه به فقدان عینیت‌گرایی در شعر جنگ (در بعد گسترده‌تر شعر انقلاب) باعث شد تا سالهایی پس از اوج مبارزه‌های مقدس رزمندگان، چیزی جز تکرار همان ایده‌ها و ایدئولوژیها و حماسه‌ها و وصفها و... باقی نماند؛ چرا که بر آنها چیز تازه‌ای اضافه نمی‌شد یا کم

● حق آن است که شعر جنگ، درخشان‌ترین ثمره و نیکوترین و پرمایه‌ترین بخش شعر انقلاب اسلامی بوده است و به این موضوع نیز مکرر تصریح شده است؛

● وقتی از «شعر جنگ» یا «شعر دفاع مقدس» سخن می‌گوییم، با ترکیبی دووجهی روبه‌رو هستیم؛ ترکیبی از دو کلمه «شعر» و «جنگ». به این لحاظ، باید محصول این ترکیب نیز چیزی باشد در حد جمع بین دو کلمه؛ یعنی ممیزها و مشخصه‌های هر دو کلمه را در ترکیبی یکجا در خود داشته باشد.

● گفتمان عقیدتی تازه ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی، در عرصه شعر، با خارج شدن خواسته و ناخواسته جریان شعری غالب (عمدتاً سپید و نو) و شاعران آن و جایگزینی جریان شعری جدید (کلاسیک و نوکلاسیک) و بازگشت به قالبهای شعری سنتی و محتوای مرتبط با آن، ظهور یافت و اثر این ظهور، تغییر چهره‌ها، نظام و بافت و ترکیب صوری و محتوایی شعر سال ۵۷ به این سو شد.



تو گو طیر ابابیل اند طیارات اسلامی  
سپاه ابرهه صدام و بارد بر سرش سجیل

و از دسته دوم:

قیصر امین پور؛ بخشهایی از شعر «شعری برای جنگ»:

اخبار دیگری به تو می گویم؛

اخبار بارهای گل و سنگ

بر قلبهای کوچک

در گورهای تنگ

از خانه های خونین

از قصه عروسک خون آلود...

از انفجار مغز سری کوچک

بر بالشی که مملو رویاست

— رؤیای کودکانه شیرین —

از آن شب سیاه

آن شب که در غبار

مردی به روی جوی خیابان

خم بود

با چشمهای سرخ و هراسان

دنیا دل دست دیگر خود می گشت

باور کنید

باور کنید

من با دو چشم مات خودم دیدم

که کودکی ز ترس خطر تند می دوید

اما سری نداشت

لختی دگر به روی زمین غلتید

و ساعتی دیگر

مردی خمیده پشت و شتابان

سر را به ترک بند دوچرخه

سوی مزار کودک خود می برد

چیزی درون سینه او کم بود...



از خلال سطرهای شعر فوق، به روشنی مشخص می شود که تفاوتی عمده بین شعر این دو دسته وجود دارد و در اصل این دو الگو، در دو بستر خاص مربوط به خود حرکت کرده و دو نتیجه متفاوت گرفته اند. زبان کهنه مایل به سنت، فقر عینیت، وصف و تشبیه و استعاره و در واقع بازیهای کلامی نه چندان تأثیرگذار در شعر دسته نخست، شعر شاعرانش را از الگوی موفق و ماندگار و عینی شعر جنگ دور کرده و در حد شعرهایی صرفاً خواندنی و البته بی تأثیر پایین آورده است. آن گونه که گفته شد، این گروه از شاعران، در جریان شعر انقلاب، شاعرانی هستند که با ظهور جریان انقلاب اسلامی از حاشیه به متن قدم گذاشتند و با داشتن جانمایه های اعتقادی و.. جای گروههای پیش رو شعر نو را گرفتند و صد البته با وجود ادعای قدم گذاشتن در راههای نوتر و افقهای رو به آینده، هرگز نتوانستند تعریفی مبنایی را برای شعر انقلاب ارائه کنند و بستری را برای ادامه مسیر بسازند که پشت به گذشته و رو به آینده داشته باشد؛ چرا که جهان فکر و ذهن و صیورورت شاعرانه شان، سنتی بود و از اساس با پدیده های نو در شعر، به هر وجه مخالفت داشت؛ گو آنکه شاید برای همرنگی یا جماعت، از برخی نوآوریها نیز دم زده می شد، یا گاه در شعرشان رگه هایی از آن به چشم می خورد. این البته دلیلی بر رد و انکار جایگاه و

بی معنا خواهد بود. شعرهای واجد نگرش عینی، اما، از این جهت که همواره اثری روشن را در ذهن مخاطب بر جای می گذارند و تصویری عینی را پیش چشمش می گشایند، قابل توجه و اهمیت اند و گذر دوران، گرد مهجوریت و غربت بر آنها نمی نشاند.

برای فهم بهتر و عینی تر این تفاوت موضوعی، در این بخش از نوشته، ما بخشهایی از شعر سه شاعر معروف مربوط به دسته اول را، در وصف جنگ که در الگوی شعر دفاع مقدس جای می گیرند می آوریم و پس از آن نیز بخشی از شعر شاعر دیگری را نیز که مربوط به نگرش دوم در ادبیات جنگ است، ذکر می کنیم و پس از آن نکاتی را برمی شمیریم:

الف. استاد مهرداد اوستا؛ بخشهایی از شعر «حماسه شهید»:

فری شهید و عز و اعتلای او

کرامت و کمال و کبریای او

ولایت و سرور جان فزای وی

شهادت و حماسه ولای او

چه گوهری که خاک را بدل کند

به گرمی و به نور کیمیای او

خروش او شکوه اوست تندری

که غرب و شرق لرزد از هرای او

فتان ز جغد جنگ و مرغوی او

که تا اید بریده باد نای او

ب. استاد امیری فیروز کوهی؛ بخشهایی از شعر «فتح خرمشهر»:

ای وطن ای مفخر من! لطف حقت یار باد

لطف حقت یار و دشمن خوار و خواری عار باد

ضربه تیغ شما زد صدمه ای صدام را

کز نشانش تا ابد صد امیان را عار باد

ای جوانان غیور! ای پاسداران وطن!

مژده فتح شما با مزدگانی یار باد

مزدگانی چیست این فتح الفتوح قرن را؟

آنکه فتح قدستان پایان این مضمار باد...

ج. استاد شهریار؛ بخشهایی از شعر «جنگجویان دلاور»:

سلام ای جنگجویان دلاور

نهنگان به خاک و خون شناور

به قرآن وصف او بنیان مرصوص

صف مولا علی سردار صفدر

در آن عرصه که نه چشم است و نه گوش

نبیند چشم او جز روی دلیر

ولی الله اعظم با شماهاست

ملایک در رکابش یار و یاور

گلوی ملت شیبور جنگ است

غریبش نعره الله اکبر

سلام ای پیر مردان مجاهد

دل از جان کنده همپای پیمبر

به جبهه خود حبیب بن مظاهر

به پشت جبهه سلمان و اباذر

سلام ای شیرزنیهای مبارز

کنیز زینب و زهرای اطهر

یا:





شعر را نیز به همین وزن سنجیدیم و گفتیم (و در مشاهده دو نمونه دیدیم) که اگر فقر عینیت در آن غلبه داشته باشد، شعری زمانمند و مکان مند خواهد بود و باید سودای ماندگاری و تأثیر را از ذهن شاعر آن زدود. اکنون از حاصل جمع این مباحث، به این نتیجه می‌رسیم که همه شعرهایی که از سالهای آغازین جنگ درباره حماسه و دفاع سروده شد، در دو دسته کلی جای می‌گیرد:

شعرهای «موفق و ماندگار» و شعرهای «زمانمند». شعرهای زمانمند، شعرهایی هستند که با پوسته ظاهر و بیرون شعر جنگ رابطه برقرار کردند و به وصف و تشبیه کلی جنگ، رزمندگان و... پرداختند و به حاق و واقع جنگ وارد نشدند. این دسته اشعار، چون اشعاری که نمونه‌هایی از آنها مثال زده شد، و نمونه‌های بهتر از آنها مثل «سمنند صاعقه» و... اگر چه در دوران جنگ با اقبالی خوب روبه‌رو بودند، اما پس از جنگ از خاطره دفتر و دیوان دور شدند. نقش تأثیری این شعرها نیز، در همان دوران جنگ خلاصه شد و پس از آن دیگر از آنها اثری بر نخواست تا چشمی را تر کنند یا تأثیری را برانگیزد.

اما شعرهای دسته اول که با هسته جنگ و تبعات عینی آن رابطه برقرار کردند، شعرهایی بودند که عینیتها و وقایع شعر جنگ را بررسی کرده و به تصویر کشیدند و همین گرایش عینی در آنها، باعث شد تا ضمن ارائه پیام مظلومیت و دفاع به صورت غیرمستقیم، به لحاظ شعریت نیز ماندگاری و اثرگذاری خود را از دست ندهند و اکنون نیز از آنها به عنوان نمونه‌های ماندگار شعر جنگ یاد شود.

این تقسیم و تفریق نیز که در این نوشتار به تعجیل و در جاهای دیگر به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته، آن گونه که در ابتدای این نوشته آمد، نه دم شعر دسته نخست است و نه مدح دسته دوم؛ چه، تلاش همه جانبه شاعران و نویسندگان و هنرمندان در جریان تشکیل و قوام ادبیات هنر دفاع مقدس، ستودنی است و صد البته اشکالی اگر باشد، بر محور فقر نقد و ارائه راهبرد در همان زمان جنگ و اوایل انقلاب شعری پس از انقلاب اسلامی استوار است که گناه بخشودنی یا نابخشودنی آن، به عهده صاحب این قلم یا شاعران پیرو و... نیست. به هر حال، عدم آرایه راهبرد و بررسی و تحلیل جریان شعر انقلاب و دفاع مقدس، باعث شد تا بخش عظیمی از سرمایه شعری این دو بخش، در مسیرهای سردرگم، بی سپرد و به بیراهه یا کج‌راهه منتهی شود و اکنون، از پس قضاوت حدود ۱۵ سال بعد از آن، به این نقطه برسیم که بخش عمده‌ای از شعر دفاع مقدس (اگر چه محترم و قابل ستایش است) اما ماندگاری ندارد، چون عینیت ندارد و در زمانی خاص و بر مبنای راهبردی ناقص از لحاظ فنی (نه عقیدتی) سروده شده است.

بی نوشتها:

۱. از جمله، ر.ک: روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳۸۱/۳/۲، ص ۱۰.
۲. از جمله، ن.ک به: نگاهی معرفت‌شناسانه به شعر انقلاب (مقاله)، نگاه حوزه ش ۱۲۳، ص ۱۲۸ و؛ شعر انقلاب در چالش با چهار پرسش مهم (مقاله)، شعر، ش ۳۴، ص ۱۰ و؛ شعر انقلاب در چالش با بی‌تعریفی (مصاحبه)، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۹/۲۹، ص ۱۰.

مکانت این شاعران در شعر سنتی و جریانهای مربوط به آن در دوره شعر انقلاب و حتی زمینه بودن برخی این شعرها برای سایر جریانها در این دوره نبود؛ اما مشخصه‌های عمده‌ای چون شعارزدگی، ذهنی‌گرایی، ناملموس بودن و... (در واقع برخی مشخصات شعر سنتی) ضریب تأثیر شعر این شاعران را به پایین‌ترین حد تنزل می‌داد.

به بیان دیگر، این شاعران در صبرورت شعری خویش به نقطه‌ای ثابت رسیده بودند که دیگر امکان تغییر مسیر، یا عوض کردن شیوه به صورت جدی برای آنها وجود نداشت؛ پیرانی که بیشتر وجود معنوی آنها در شعر غلبه داشت تا قدرت و جوهره شعری به روز آنها در شعر نوکلاسیک.

آن چهره بد که از جنگ تصویر کردیم، به لحاظ عمومی‌تر بودن، واقعی‌تر بودن و عینی‌بودن برای همه صاحبان عقیده و بی‌عقیدگان، دریافتنی‌تر و از این حیث، قدرت تأثیر و ماندگاری بیشتری هم دارد. در واقع اگر چه بحث عینیت در شعر، عنصر قوام‌دهنده‌ای نمی‌تواند شمرده شود، اما در شعر جنگ می‌تواند و به نظر می‌رسد باید عنصر مقوم تلقی شود و این تلقی نیز، آن گونه که در مشاهده دو نمونه دیدیم، منتج به نتایج خوبی از حیث اثرگذاری و ماندگاری خواهد بود.

نیز باید در منظومه شعر جنگ، تصور این موضوع اهمیت داشته باشد که شعر جنگ، به هر حال به عنوان بخشی از شعر دوران انقلاب (دوره‌ای حدوداً ده‌ساله)، روزی موضوع ارزیابیهای جدی قرار خواهد گرفت و دقت در ماندگاری آن (که به نظر می‌رسد بخش عمده‌اش منوط به داشتن نگرش عینی باشد) نکته مهمی است که باید به آن توجه فراوان بشود و شاید عمده ضعف در ماندگاری و توفیق شعر جنگ در سالهای پس از آن و در غلطیدن در ورطه تکرارها و تقلیدها، همین فقر عینیت‌گرایی باشد.

### بررسی پایانی و نتیجه‌گیری

در ابتدای این نوشته، آوردیم که وقتی از شعر جنگ سخن می‌گوییم، ترکیبی با دو وجه داریم: «شعر» و «جنگ». در مورد هر دو بخش نیز، تقریباً به اجمال آنچه را (سواى سایر مشخصات) در بحث شعر جنگ می‌توانست دخالت داشته باشد آوردیم. اکنون در این بخش پایانی، می‌خواهیم به این بررسی سر و سامانی داده و به صورت پسینی در مورد شعر جنگ و میزان توفیق آن بررسی نظری‌ای داشته باشیم.

گفتیم جنگ چهره‌ای عموماً زشت دارد که در آثار تخریبی آن از حیث انسانی و اجتماعی خلاصه می‌شود و اگر به این دو بخش، حیثیت تخریبی معنوی و حمله به اعتقادات را نیز بیفزاییم، اثر آن بیشتر می‌شود.

نیز تذکر دادیم که منظور از جنگ در برخورد ادبی با آن، نباید تنها و تنها بررسی بعد عقیدتی و پرداختن به آن باشد، بلکه باید صورت زشت و بد آن نیز نمایش داده شود تا اثرگذاری آن بیشتر شود.

● در این دوران، شعر انقلاب به شعر جنگ تحویل شده بود و شعر جنگ، نماد عینی شعر انقلاب بود. کمتر سروده‌ای با مضمونی غیر از مضامین جنگی سروده می‌شد و کمتر عبارتی در شعر شاعران مطرح و غیرمطرح، به معانی‌ای غیر از این معانی اختصاص می‌یافت.

● از بعد عقیدتی، جنگ برای ملتی که خود را صاحب یک عقیده مقدس مورد هجوم می‌بیند، معنی تازه‌ای نیز می‌یابد و غیر از مبارزه برای پیروزی در برابر مهاجم، معنای دفاع از عقیده‌ای مقدس و باوری معنوی را نیز می‌یابد.

● اما فقدان نگاه عینی به جنگ، که می‌توانست به شکل تأثیرگذارتری بر اذهان، آن وجوه معنوی را نیز برتابد، در شعر جنگ باعث شد تا در دوره‌ای، غلبه شعارزدگی و عوام‌گرایی و در دوره‌ای بن‌بستها و رکودهای گونه‌گون صوری و محتوایی، شعر جنگ را بی‌آزارد.

